

داستان‌های لس آنجلس

آثار نویسندگان بزرگ درباره‌ی این شهر

به کوشش جان میلر
مترجم ن. خواجوی نوری



تهران ۱۳۹۰

عنوان و نام پدیدآور	داستان‌های لس آنجلس: آثار نویسندگان بزرگ درباره این شهر / ف. اسکات فیش جرالده [...] و دیگران؛ به کوشش جان میلر [ویراستار]؛ مترجم ن. خواجوی نوری؛ با مقدمه ایو بیتز؛ قطعات و مصاحبه ادوارد گالیانو.
مشخصات نشر	تهران: نشانه، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	[۲۷۳] ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س م.
شابک	978-964-5965-16-5
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	نویسندگان ف. اسکات فیش جرالده، کیت بریور، من جان فتنه، هلن هانت جکسون، پیلی وایدر، چارلز پراکت...
یادداشت	عنوان اصلی: Los Angeles stories: great writers on the city, c1991
یادداشت	کتابنامه: ص. [۲۷۳]؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	ادبیات آمریکایی - ایالات متحده - لس آنجلس.
موضوع	زندگی شهری - آثار ادبی؛ ادبیات آمریکایی - قرن ۲۰ م.
موضوع	لس آنجلس - مجموعه ادبی.
شناسه افزوده	میلر، جان، ۱۹۵۹ - م. Miller, John, ویراستار
شناسه افزوده	خواجوی نوری، نظام‌الدین، ۱۳۲۲ - م. مترجم.
شناسه افزوده	فیش جرالده، اسکات، ۱۸۹۶ - ۱۹۴۰ م.
شناسه افزوده	Fitzgerald, Edward
رده‌بندی کنگره	PS ۵۷۲ / J ۹ ۵ ۲ (۱۳۸۷)
رده‌بندی دیویی	۸۱۳ / ۱۰۸۲۷۹۴۹۴
شماره کتابشناسی ملی	۱۳۱۶۹۹۷



میدان هفت تیر - خیابان بهار شیراز - خیابان سلیمان خاطر - کوی آبرم لویی - پلاک ۸
تلفن ۸۸۳۰۰۱۵۷ - ۰۹۱۲۵۰۳۰۸۶۰

داستان‌های لس آنجلس: آثار نویسندگان بزرگ درباره این شهر
به کوشش جان میلر

مترجم ن. خواجوی نوری

حروفچینی و صفحه‌آرایی: فاطمه بابایی

● چاپ اول: ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۰۰۰

ISBN: 978-964-5965-16-5

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۶۵-۱۶-۵

حق چاپ و انتشار مخصوص نشر نشانه است.

قیمت: ۶۸۰۰ تومان

فهرست

۷	سفن ناشر
۹	پیش‌گفتار مترجم
۱۷	مقدمه به قلم ابو بیعتز
۲۵	ف. اسکات فیتس جرالده: یکشنبه‌ی نحس
۳۶	کیت بریورمن: تراجی نخل
۵۲	اسکار زتا آکوستا: شورش موسک‌ها
۶۷	سم شپرد: دفتر ثبت روزانه‌ی هلن
۷۲	جان فتنه: از خاک پیرس
۸۲	هلن هانت چکسون: رامونا
۱۰۰	نتنیل وست: روز ملخ
۱۱۱	جک وب: نشان
۱۳۱	ریموند چندلر: نویسندگان در هالیوود
	چارلز براکت، بیلی وایلدرو دی. ام. مارشن جونیور: فیلم‌نامه بلوار
۱۴۱	سانت
۱۷۴	مارتین ایمیس: پول
۱۸۱	هنری میلر: شب‌نشینی در هالیوود
۱۹۴	سارا بیکس بی اسمیت: روزهای خشتی
۲۲۰	ادواردو گالیانو: برنده، بازنده، برشت، کارمن، میراندا، ریتا، مریلین
۲۳۵	چارلز بوکوفسکی: هالیوود
۲۴۷	ضمیمه: نیم‌نگاهی به تاریخ و رؤیای آمریکایی
۲۷۳	منابع

درباره‌ی گردآورنده‌ی کتاب

جان میلر طراح روی جلد و گردآورنده‌ی این مجموعه، طراح و ویراستار جنگ‌های بسیاری است از جمله: داستان‌های داغ داغ سانفرانسیسکو - آثار نویسندگان جدید به انتخاب نویسندگان پیشکسوت، صدامایی علیه ظلم - آثار نویسندگان بزرگ درباره‌ی جنگ داخلی اسپانیا، جان، همچنین از مؤسسان مجله‌ی اکوئیر (Equator) و مدیر بخش هنری مجله‌های اسکوائر (Esquire) - ونیتی‌فر (Venity Fair) و شرکت راجر بلک (Roger Black inc.) است.

سخن ناشر

داستان‌های لس‌آنجلس مشتمل بر داستان‌های کوتاه، بحث و بررسی در خصوص فیلم‌نامه‌نویسی، معرفی بیلی وایلدن کارگردان معروف آمریکایی و همکار فیلم‌نامه‌نویس‌اش چارلز برکت است که دوبار به خاطر فیلم‌نامه‌هایش جایزه‌ی اسکار را برده. ترجمه‌ی فیلم‌نامه بلوار سانست او به مثابه‌ی یکی از آثار برتر وی و نیز ضمیمه‌ای است در خصوص تاریخ آمریکا از بدو شکل‌گیری تاکنون که چشم‌اندازی عمیقاً متفاوت از این کشور به دست می‌دهد.

مترجم کتاب، ن. خواجه‌ی نوری خود قریب به دودهم در لس‌آنجلس زیسته و با کنجکاوی و روشنفکری فرهیخته ضمن بررسی روابط و مناسبات مردم ایالت مزبور که از اقوام، ملل و نژادهای مختلف بر آن سکنی گزیده‌اند، لایه‌های پنهان جامعه را نیز کاویده و اندوه غربت یک ایرانی و تعلق وی به وطن و نیز جاذبه‌های ماندگاری آن ایالت برای مردم عمدتاً مهاجر را به منزله‌ی سوژه‌های ترک خورده یا دوپاره به دست داده است.

افزون بر پیش‌گفتار مترجم، ایوب‌بیتز، منتقد معروف لس‌آنجلس تایمز نیز مقدمه‌ای بر کتاب حاضر نگاشته است. پدر او از روسیه به لس‌آنجلس مهاجرت کرده و خود وی در آن‌جا به دنیا آمده، از کودکی با هنرمندان روس زیسته و ضمن شرح حسب حال خود دلایل رویکرد نویسندگان گوناگون به این شهر، موفقیت برخی و سرخوردگی بعضی را بر رسیده است.

داستان‌های لس‌آنجلس برخلاف اکثریت قریب به اتفاق فیلم‌های آمریکایی که بر قهرمانان صاحب فضیلت، بشردوست و ضد شر تأکید می‌ورزند، به لایه‌های تاریک زندگی در آمریکا نقب می‌زنند و واقعیت‌های تکان‌دهنده‌ای از آن به دست می‌دهند. بدیهی است قدرت تأثیرگذاری و تأمل‌برانگیزی داستان‌ها متفاوتند. به عبارت دیگر صناعت ادبی، خلاقیت بیانی و ژرفای اندیشگی بعضی

داستان‌ها بر بعضی دیگر می‌چربند ولی عمدتاً متضمن محورهای مشترکی هستند که جنبه‌های مختلف زندگی در لس آنجلس را به چشم می‌کشند. بعضی از داستان‌ها نیز معطوف به روابط و مناسبات پشت پرده‌ی هالیوودند و نشان می‌دهند که برخلاف الگوسازی‌های خوش‌بینانه‌ی فیلم‌های هالیوودی چه جهان عجیب و غریبی پس پشت ظواهر پرزرق و برق آن نهفته است. داستان‌های لس آنجلس با کاوش در ایده‌ها، رفتارها و روابط بین اشخاص منظری تازه می‌گشایند و شناختی نو به همراه می‌آورند که ممکن است هم برای خوانندگان مفید واقع شود و هم نویسندگان.

www.ketab.ir

پیش‌گفتار مترجم

لس آنجلس، کلان‌شهری است که بسیاری از سال‌های زندگی‌ام را در آن سپری کردم، شهری که بیش‌ترین جامعه‌ی ایرانی خارج از کشور را در خود جای داده است، این شهر در شهر، که هر شهر یا محله، جایگاه یکی از اقوام روی زمین است انگار به هیچ‌کجای دنیا حتی به دیروز خودش هم شبیه نیست. بخش‌هایی از این شهر با آدم‌هایش با سرعتی باورنکردنی در حال تغییر است. درواقع، آدم‌ها موضوع اصلی تغییر هستند و ظاهراً هیچ راه دیگری هم وجود ندارد. همه در این جا به زودی خود را در جریان تند رودخانه‌ای می‌یابند که معلوم نیست به چه دریایی می‌ریزد. چنین به نظر می‌رسد که باید همرنگ جماعت شد تا به رستگاری دست یافت. کم‌تر کسی هم یافت می‌شود که عطایش را به لقایش ببخشد. خیرگی و بوق و کرنا‌ی این شهر سال‌ها است که مجال تفکر مستقل را از بسیاری ربوده است؛ زیرا مغناطیس قدرت هیچ مقاومتی را تحمل نمی‌کند.

این جا شهری است پر از زیبایی و زشتی. هر چیز در این شهر نمادی است از این تضاد. لس آنجلس سال‌ها است که مصداق کلمه‌ی کلان‌شهر جهانی شده است و آن راهی را می‌رود که امریکا می‌رود! راستی امریکا به کجا می‌رود؟ بسیاری از ما چندین و چند سال از زندگی‌مان را در این شهر گذرانیدیم، چه چیزی ما را بدین دیار کشاند؟ چه به دست آوردیم، چه از دست دادیم؟ این روزها و شب‌ها چگونه بر ما گذشتند، چه دوستان خوبی، چه زندگی پر فراز و نشیبی. دیگران درباره‌ی ما چه فکر می‌کنند، آیا واقعاً در خوشی و نعمت به سر بردیم! راستی از ایران چه خبر؟ از آن جا چه خبر؟ نیمی از ما این جا است، نیم دیگر آن جا و همه در تلاش معاش عمر کوتاه را سپری می‌کنیم و این چنین

تاریخ ما پر شده است از توفان‌ها و دربدری‌ها^۱.

زمانی شاعری به شهر ما آمد و سخن‌ها گفت، شاعری که حالا در میان ما نیست. حرف‌های او چنان متفاوت می‌نمود که خواب خیلی‌ها مان را پراند و «رؤیای شیرین» بسیاری را آشفته کرد. خیلی از موافقان و مخالفان او مدت‌ها بود که چنان تکان سختی نخورده بودند. شدت این تکان از زلزله‌ی هفت ریشتری سال ۱۹۹۴ لس آنجلس - نورتریج هم بیش‌تر بود. زلزله نورتریج کم و بیش یک سالی همه را وادار به تکرار مکررات درباره‌ی زلزله کرد - دکترهای این‌جا این‌چوَر توصیه می‌کردند تا تنش‌های درونی بیرون بریزد - اما حرف‌های او تا مدت‌ها ما را نه فقط در این‌جا، در همه‌ی گوشه و کنار دنیا به دو دسته‌ی مخالف و موافق بدل ساخت که پیکار بی‌امان هریک برای اثبات حرف خود تا مدت‌ها ادامه داشت. ما چقدر فرق کرده بودیم و خود نمی‌دانستیم، می‌گفت «بسیاری حافظه‌ی تاریخی خود را از دست داده‌اند». می‌گفت «زندگی یک حادثه است یک اتفاق» و بسیار کوتاه است و اتفاقاً، اهمیت آن هم در همین کوتاه بودن آن است. فرصت بسیار کم است، باید یادگاری انسانی از خود به جای گذاشت.»

بسیاری از ایرانی‌ها برای اولین بار در طول عمرشان به «یک جامعه اقلیت» تبدیل می‌شدند و حالا باید با چنگ و دندان، همراه با عقل برای تنازع بقا خود می‌جنگیدند. حالا قدر ایران را بیش‌تر می‌دانستند. ولی افسوس که جریان تند رودخانه، مجال فکر کردن و به عقب نگریستن را هم از انسان سلب می‌کند. حالا بعد از چند سال جان‌کندن دیگر راه برگشتی هم به نظر نمی‌رسید. چطور می‌شود از آن همه «نعمت و آزادی و قانون و فراوانی چشم پوشید و برگشت. خیلی‌ها تمامی فامیل و آشنایان درجه یک و دو و سه و ... را هم دور خود جمع کرده‌اند و تنها دغدغه‌شان خاطرات گذشته است: یاد شمیران بخیر، یاد تهران بخیر، یاد شمال، ... مهاجران درباره‌ی خود می‌گویند: مردان در گذشته، زنان در حال و فرزندان در آینده سیر می‌کنند. و این سرآغاز حکایت غم‌انگیزی از جدایی نسل‌ها از یکدیگر در خارج از کشور است.

لس آنجلس اما با مهربانی مادرانه‌ای همه را در خود می‌پذیرد، صبح‌ها همه

۱. مرزهای ایران از ابتدای تاریخ آن در قرن هفتم پیش از میلاد تاکنون تغییرات فراوان کرده است. اقوام مختلف به ایران مهاجرت کرده‌اند یا از ایران به خارج رفته‌اند. این سرزمین در حدود پانزده قرن، یعنی دوسوم تاریخش، در دست حکام خارجی بوده است. معنی هنر، هربرت رید. ترجمه‌ی نجف دریابندری، ص ۸۳.

به شما سلام می‌کنند، ایرانی‌ها، چینی‌ها، لاتینی‌ها و البته خود امریکایی‌ها. در لس‌آنجلس ظاهراً هیچ‌کس خارجی محسوب نمی‌شود. فقط وقتی با ماشین وارد اتوبان‌های پنج‌راهه می‌شوی باید به سرعت خودت را به سرعت ترافیک برسانی وگرنه در صورت وقوع حادثه‌ای شما مقصر شناخته می‌شوی. آن‌چه این‌جا مطرح است گفتمان دارا و ندار است. سرعت در رسیدن به ثروت و گریز از فقر به هر قیمتی. مسابقه پشت مسابقه، چشم هم چشمی، رقابت از پس رقابت و ستیزه پشت ستیزه، این‌جا ایرانی‌ها همانند سایرین جذب قطب‌های مختلفی شده‌اند شاید بتوان گفت لس‌آنجلسی‌ها، پول‌دارتر و بازاری‌تر، اورنج‌کانتی‌ها تحصیل‌کرده‌تر و اشراف‌مآب‌تر، و فقط پول و موفقیت‌های فردی آمال و آرزوی بی‌پایان بسیاری از آن‌هاست.

آدمی‌هرکه باشد و از هرکجا آمده باشد، این‌جا به تدریج امریکایی می‌شود. این امریکایی شدن عجیباً که مدت‌هاست همچون بخشی روی دنیا افتاده است. این امریکایی شدن اصلاً یعنی چه؟ اروپایی‌های اولیه وقتی مجبور به مهاجرت به امریکا شدند، خاطرات و آرزوهای گنگی در خود داشتند - این مهاجرین واقعاً چه کسانی بودند و دنیای خشن نو، چگونه دنیایی بود؟ حالا گیریم برگردیم کشورمان، به «وطن»، خوب که چی؟! مگر نه این‌که دلال‌ها مملکت را روی سرشان گذاشته‌اند و مردم را سرکار^۱ و «دو دره» کرده‌اند! نه پایین‌شهری‌ها از بالا شهری‌ها خبر دارند و نه بالا شهری‌ها از پائینی‌ها. برای خیلی‌ها چهار خیابان آن‌طرف‌تر مرز فرهنگی است و از آن به بعد شهر را بلد نیستند. انگار یک کشور خارجی است با زبان و فرهنگی متفاوت.

* * *

کتاب داستان‌های لس‌آنجلس، تلاشی است واقع‌گرایانه، صمیمی و به‌دور از تبلیغات «پرفروش‌ترین‌ها». این مجموعه به لس‌آنجلس و لس‌آنجلسی‌ها می‌پردازد که توسط برخی از سرشناس‌ترین نویسندگان امریکایی (برخی به هنگام اقامت خود در این شهر) نگارش یافته است. این داستان‌ها دوره‌ی خاصی از تاریخ مردم این شهر را دربرمی‌گیرد، یعنی از سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۸۰. این داستان‌ها خیلی به دل من می‌نشیند، غمگین‌ام هم می‌کند. درست مانند لذت و غمی که از شنیدن موسیقی و آوای ایرانی در آدم به وجود می‌آید. غمی که به

۱. اصطلاح «سرکاری» یا «دو دره» در ادبیات عامیانه تهرانی‌ها خیلی رایج شده است ولی خودمانش همان «دست به سر کردن» است. «سنگ قلاب کردن» گرم کردن سر طرف به کاری یا چیزی برای منحرف ساختن فکر او، دنبال نخود سیاه فرستادن...

اجبار با آن خو گرفته‌ایم. موسیقی این‌جا خیلی مظلوم واقع شده حتماً خبر دارید آنقدر این‌جا چیزهای عجیب غریب وجود دارد که آدم خنده‌اش می‌گیرد. این مجموعه، تجربه‌ای است، احساسی کوچک درباره‌ی آن‌چه که تلاش می‌کردم درباره این شهر بر زبان آورم. اما حرفی از زبان خود امریکایی‌های تیزبین درباره‌ی لس‌آنجلسی‌ها شاید بیش‌تر به دل بنشیند، مردمی که زیاد هم به بازی گرفته نشده‌اند، مردمی که به‌طور طبیعی باید بیش از دیگران بدانند که این‌جا چه می‌گذرد. این سرزمین با تناقض‌های دقیق خود بازتابی از زندگی است. در حقیقت روح یک زمانه بیش از آن‌که در وقایع نامه‌های موشکافانه‌ی خاطره‌نویسان آن عصر منعکس باشد در داستان‌های خیالی آن دوره بازتاب دارد. این‌جا شبکه‌ای است از راه‌های مستقیم از کوه به اقیانوس و از منتهالیه شرق به منتهالیه غرب، رگ‌های خونی طولی با ضرب آهنگ‌های نامتناسب.

من این شهر را با آدم‌هایش، ای کاش، ای کاش درک کرده باشم. این شهر من است و شهر من نیست. من این‌جا بزرگ شدم و پیر شدم. اکنون نه پای پیش، نه جای ماندن. این شهر را مثل تهران دوست دارم، مثل هر شهر دیگری که در آن بزرگ شدم، این شهر مرا در خود ذوب کرد و با خود برد، برد تا کنار اقیانوس، تا دامنه‌های آنجلس گرسست. من در بویل‌هایتز قضای و هم‌انگیز داستان‌های ادگار آلن پو را به چشم دیدم، در آن‌جا زندگی کردم، حتی در واتر^۱، در شب‌های تیره و وحشتناک دان‌کانال - ۲۱^۲، در خیابان سات‌سنترال، در شهر زیبای سانتا مونیکا، در خیلی جاهای دیگر، ما سفیدها، سیاه‌ها، زردها، قهوه‌ای‌ها، هر روز همدیگر را می‌بینیم. هر روز با هم سروکار داریم. به رستوران‌های هم می‌رویم، با هم بیش‌تر آشنا می‌شویم، برخی از ما خودمان هستیم. ایرانی، ایرانی است. چینی، چینی. مکزیکی، مکزیکی. برخی دیگر به رغم ظاهر شرقی، به سرعت عوض می‌شوند. لس‌آنجلس چشم‌اندازی از جهان به من عرضه کرد، چشم‌اندازی از آینده، همچنان‌که در این شهر بارویاهای دیروز زندگی کردم.^۳ به شهر که از بقیه شهرها بدتر نبود. به شهر غنی و پر جنب و جوش...^۵

۱. مقاله: رئالیسم و سرزمین رویایی. ریچارد چنرلر. ترجمه: لیلی نصیریها. همشهری ماه. سال اول. شماره ۱۱

2. Wats

3. Down Town L.A

4. Charls Lindberg

۵. رمان: خدا حافظی طولانی. ریچارد چنرلر. ترجمه شهریار بهترین. نشر روزنه کار. ص ۲۹۶.

ما همه، اندک زمانی است اقلیتی شده‌ایم پرچنب و جوش در حال تنازع بقا و همه به کشورمان فکر می‌کنیم. به خانواده‌هایمان، به دوستان، به دشمنان. همسرانمان را از میان مردم خویش و از کشوری که از آن دوری گزیده‌ایم برمی‌گزینیم، ولی باز هم افسرده‌تر از هر روز به نظر می‌رسیم. و این چنین روزها و شب‌ها از پی هم می‌گذرند و ما مدام آه می‌کشیم. از چیزهایی که نداریم، از چیزهایی که قدرش را ندانستیم. شاید همه‌ی اوقاتمان در بی‌عاری و غفلت گذشت. شاید همه چیز در بی‌هدفی، در بی‌قراری و در حسرت گذشت.

من باز گشتم. خسته و دل‌زده از خیلی چیزها. اون یکی دلم می‌خواست بزنم بیرون و بیکه هم برنگردم. ولی اون دلی بود که من هیچ‌وقت بهش گوش نمی‌کردم.^۱

این‌جا اما اشباح در پروازند، شبح دلال‌ها. من همچنان نفس می‌کشم و زندگی را با همه‌ی دود مه‌اش به منخرین می‌کشم. دود دارد همه را خفه می‌کند. خیلی‌ها نیز خود در حال خفه کردن دیگران هستند. همه دست و پا می‌زنیم. برای یک لقمه نان، پوست هم را می‌کنیم. دلال‌ها همه چیز را روی سرشان گذاشته‌اند. خاک را به توبره کشیده‌اند، گرگ‌های هاری شده‌اند. هیچ‌کسی به فکر هیچ‌کس نیست فقط زالوها باد می‌کنند. گرگ‌شپ مدام می‌درد. خیلی چیزها در خفا حل و فصل می‌شود. چراغ‌های راهنمایی بی‌اعتنا قرمز می‌شوند، سنگینی تعفن ماشین‌ها در خواب هم دست از سر آدمی برنمی‌دارد. از همه‌جا دود تنوره می‌کشد. چشم چشم را نمی‌بیند. فقر و گرسنگی بیداد می‌کند شهر پر از گدا و بچه‌های بی‌سرپرست شده است. دختر بچه‌ها و پسر بچه‌های شش، هفت ساله به بالا، که همه را با کلمه 'غریبی‌ها' به یک چوب می‌راندند. ما فرسنگ‌ها دور از لس‌آنجلس در بویل‌هایتز خودمان به سر می‌بریم.

این‌جا از آدم‌های تمیز و مرتب خبری نیست، این‌جا مد است، نه‌اد شهروند خودی است. رادیو و تلویزیون جز این تبلیغ نمی‌کنند. این‌جا گاهی مودی، زنی، سگش را یواشکی بیرون می‌آورد تا هوا بخورد. دهاتی بودن این‌جا مد است. شهر لات‌ها شده است. لات‌ها همه‌جا نفوذ کرده‌اند، نطفه‌های تفکر طالبانی و فرهنگ لاتی، این‌جا و آن‌جا جا خوش کرده است. اصلاً این‌جا اینگل‌وود^۲ است. بل^۳ است. سه برابر بزرگ‌تر، هزار برابر، صد هزار برابر و عجبا که همه می‌دانند

۱. همان، ص ۲۷۰.

2. Ingle wood

3. Bell

این‌جا چه خبر است.

در این مجموعه، هر نویسنده‌ای به فراخور حال خود، گوشه‌ای را و زمانی را به تصویر کشیده است. بسیاری از نویسندگان این مجموعه دیگر در میان ما نیستند. آن حال و هوای قدیمی لس‌آنجلس هم دیگر بسیار عوض شده است، مدرن‌تر شده است، در چه جهتی، در چه راستایی و به چه قیمتی؟ هر داستان کم‌وبیش تلاشی است برای مقایسه‌ی گذشته و حال. من نیز به فراخور حال خودم و به کمک این مجموعه سعی کردم حرف‌هایم را بزنم.

پاییز ۱۳۸۱

www.ketab.ir